

## تبیین و بررسی زبان الفاظ و معارف قرآن در آینه قرآن\*

کح حسین الهی زاده<sup>۱</sup>

کح غلامرضا محمد زاده<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از موضوعاتی که موجبات تکاپوی ذهنی اندیشمندان و محققان حوزه‌ی قرآن را فراهم آورده، زبان قرآن است. پیشینه‌ی این موضوع به گستره و قدمت وجودی خود قرآن بوده، و نیازمند کاوشی ژرف‌نگرانه است، تا پرده از چهره‌ی خویش بردارد. تاکنون زبان‌شناسی قرآن، با نگاهی برون‌قرآنی بوده و درون قرآن را واکاوی نموده و یا کاوشش ناکافی بوده است؛ ناخوشایند است که بگوئیم در مواردی آن‌چنان غرق «زبان» شده‌ایم که فراموش شده است این تکاپو برای بررسی «زبان قرآن» است نه «زبان انسان». چارچوب حاکم در این نوشتار، با بررسی و تحلیل رویکردهای مختلف درباره‌ی زبان قرآن و سرانجام با دستیابی به دیدگاه قرآن درباره‌ی این رویکردها، تنظیم شده است؛ بنابراین ابتدا رویکرد مورد نظر تحلیل شده و سپس آیاتی را که به روشنی و یا به گونه‌ای درباره‌ی رویکرد یادشده سخن گفته‌اند، جمع‌آوری و در نهایت نظر قرآن بر اساس تمام آیات، مورد بررسی قرار گرفته است. قرآن از میان رویکردهای موجود، برخی را مردود دانسته و در مواردی نیز آن را از جهتی تأیید کرده ولی ناکافی دانسته است.

**واژگان کلیدی:** الفاظ قرآن، واژگان وحیانی، مثل‌های قرآنی، زبان جامع برین.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۱۸

۱. استاد سطح عالی (خارج) حوزه علمیه قم و خراسان، elahizadeh@chanel.ir

۲. طلبه سطح ۴ حوزه علمیه خراسان، (نویسنده مسئول) gh.mohammadzadeh@chmail.ir

کارهای پژوهشی انجام یافته درباره‌ی زبان قرآن در دو بخش خلاصه می‌شود:

الف. زبان دین و قرآن چیست و چه زبان‌هایی زبان دین و قرآن است؛ به بیان دیگر در این رویکرد تنها به ادله‌ی برون‌دینی پرداخته شده است که در این پژوهش جنبه‌ی مقدماتی خواهد داشت.

ب. با استفاده از متن آیات قرآن به بررسی زبان قرآن پرداخته شود؛ در این رویکرد گرچه پژوهش‌هایی صورت گرفته است ولی نمی‌توان آن را اقداماتی کافی قلمداد نمود؛ به عنوان نمونه می‌توان به کتاب «زبان دین و قرآن» نوشته‌ی ابوالفضل ساجدی اشاره نمود که به صورت مبسوط به زبان دین و قرآن پرداخته است اما به نظر می‌رسد در بخش زبان قرآن، به صورت مستقل و منسجم به زبان قرآن بر اساس آیات نپرداخته و در مواردی ویژه همچون معرفت‌بخش بودن قرآن از آیات استفاده نموده‌اند، درحالی که در این نوشتار در تمام موارد به آیات قرآن مراجعه، و در مورد هر رویکرد به پاسخی قرآنی پرداخته شده است. همچنین می‌توان از کتاب «دین‌شناسی» نوشته‌ی استاد جوادی‌آملی یاد نمود که در بخشی از این کتاب تنها به زبان عرفی قرآن اشاره و به بررسی چند آیه بسنده و در بخشی از تفسیر تسنیم نیز تکرار شده است. در کتاب «جایگاه قرآن کریم در فرایند استنباط فقهی» نوشته‌ی جناب آقای حسن نقی‌زاده نیز تنها در مقام بررسی ادله‌ی درون‌دینی زبان قرآن، به ذکر پنج آیه اکتفا شده است. البته به نظر می‌رسد به دلیل آن که موضوع پژوهش این کتاب زبان قرآن نیست، مؤلف تنها به بررسی برداشت برگزیده پرداخته است.

مقالاتی نیز در این زمینه به رشته‌ی تحریر درآمده است که بیشتر آن‌ها تنها به بررسی یک یا چند رویکرد پرداخته‌اند؛ مثلاً در مورد زبان قوم‌بودن، بازتاب فرهنگ زمانه‌بودن، عرفی بودن زبان قرآن و... نوشتارهایی وجود دارد اما تمام این مباحث به صورت پراکنده و گاه با پاسخ‌هایی برون‌قرآنی همراه شده‌اند درحالی که نویسنده و مخاطب این نوشتارها به اعتبار قرآن باور داشته و می‌توان بر اساس آیات قرآن به این مهم پرداخت؛ در مواردی نیز با برداشت نادرست از آیات قرآن و همراه نمودن آن‌ها با دلیلی خودمتناقض و مخالف با صریح آیات، به اثبات یک رویکرد پرداخته شده است. البته نویسنده بر این باور است که اگر کار این بزرگان در این مورد به همین مقدار نیز نمی‌بود، مشکلات نویسنده برای

رسیدن به این مهم چندبرابر می‌شد؛ زیرا پیشرفت دانش و گام برداشتن برای رسیدن به کاری نو، نیازمند پیشنهادی از پیشینیان است.

در این پژوهش با توجه به سه نکته به بررسی زبان قرآن از دیدگاه قرآن پرداخته شده است:

۱. تفسیر هر متنی متوقف بر شناخت زبان آن است و تا شناخت کافی از زبان به دست نیاید، نمی‌توان آن متن را تفسیر نمود؛ زیرا گفتار متن، و ارتباط او با ما، به‌وسیله‌ی زبان او تحقق می‌یابد.

۲. آیا اساساً قرآن زبان ویژه دارد یا نه؟ اگر دارد، کدام یک از زبان‌ها بر زبان قرآن منطبق است و یا می‌تواند زبان ویژه نداشته باشد و بر زبان خاص منطبق نباشد؟

۳. آیا با استفاده از آیات قرآن می‌توان زبان قرآن را دریافت و فهم نمود؟ به بیانی روشن‌تر، مدلول آیات قرآن، کدام یک از زبان‌هاست؟

به نظر می‌رسد در دریافت و فهم این که زبان یک شخص یا شیء چیست، بهترین راه آن است که از خود آن شخص یا شیء پرسیده شود که زبانش چیست و از چه ویژگی‌هایی برخوردار است. نویسنده بر این باور است که می‌توان با بررسی آیات، در مورد قرآن نیز، به زبان قرآن پی برد؛ بر این اساس پویایی این پژوهش را می‌توان در روی آوردی جدی و همه‌جانبه‌ی آن به قرآن کریم دانست و از این راه به دیدگاه قرآن دست یافت.

هدف اساسی در این پژوهش، دریافت پاسخی قرآنی درباره‌ی زبان قرآن است و مباحث برون‌قرآنی تنها مقدمه‌ای بر این مهم در نظر گرفته شده است.

## ۱. چیستی زبان قرآن

انسان همواره برای پیشرفت و رسیدن به هدف، آسان‌ترین روش و در دسترس‌ترین آن را به خدمت گرفته است: «زبان» یکی از آسان‌ترین وسایل انتقال مفاهیم ذهنی و ساده‌ترین ابزاری است که توان تبادل و تفاهم معانی متصور خویش در حیات زندگی را برای او فراهم می‌سازد؛ درستی انتقال معانی در صورتی خواهد بود که تفهیم و تفهّم به‌درستی انجام پذیرد؛ چراکه این دو، لازمه‌ی زندگی اجتماعی انسان‌اند و بدون آن نباید جامعه‌ای با دریافت‌هایی عادلانه را انتظار داشت؛ زیرا در نتیجه، هرکسی هرآن‌چه می‌فهمد را عمل می‌کند و هیچ‌گاه به آن‌چه حاکم میان زبان رایج است، پایبند نخواهد بود و چه

بسیار انتقالات نادرستی که نه تنها به تبادل معانی و اندیشه‌های صحیح منجر نشده، بلکه اثری ضد اندیشه‌ای به ارمغان آورده است.

اهمیت این مطلب، از نگاه ریزین ایزد توانا نیز پنهان نمانده و پس از نعمت آفرینش، زبان را یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌ها دانسته است؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾ (مریم/ ۵۰) در قرآن، بالغ بر بیست مرتبه از کلمه «لسان» و مشتقات آن، که در عربی به معنای زبان است، استفاده شده است.

زبان قرآن، یکی از موضوعاتی است که دغدغهی ذهنی صاحب‌نظران را به خود معطوف داشته و پرسش‌هایی را فراوی آن‌ها قرار داده است؛ از جمله اینکه: زبان قرآن چه زبانی است؟ آیا اساساً زبان قرآن بار معنایی دارد و می‌توان آن را معنادار دانست؟ آیا زبان قرآن معرفت‌بخش است؟ آیا می‌توان زبان قرآن را نمادین دانست و یا می‌توان قائل به رمز شد؟ آیا می‌توان اسطوره را در زبان قرآن، حاکم دانست؟ و یا می‌توان قائل به تأویل در قرآن شد؟ آیا می‌توان زبان قرآن را عرفی قلمداد نمود؟ و پرسش‌هایی از این قبیل.

«زبان»، منطقی تفهیم، مدل انتقال و سبکی برای انتقال مطلب به دیگران است؛ بر این اساس، مراد از زبان در بررسی‌های زبان قرآن، مقوله‌ی لهجه یا واژه‌ای ویژه نیست اما نمی‌توان نقش زبان به معنای گویش یک قوم را در مدل انتقال، نادیده گرفت؛ به‌عنوان نمونه نمی‌توان با کسی که زبان گفتاری یا نوشتاری وی عربی است و با زبان دیگری آشنا نیست، با زبانی غیرعربی ارتباط برقرار نمود. (آشوری، ۱۳۷۷: ۷/۷۷)

بر این اساس، زبان قرآن همان زبان تفهیم و تفاهم قرآن با مخاطب خود و سبکی است تا به‌وسیله‌ی مجموعه‌ای از الفاظ دارای معانی و اسلوب ویژه، بدون آن که دست بشر در آن دخالتی داشته باشد، نیازهای هدایتی مخاطب خویش را به وی انتقال دهد.

از سوی دیگر با توجه به این که زبان قرآن، مدلی برای انتقال و از منطقی ویژه برای تفهیم برخوردار است، این پرسش مطرح می‌شود که این مدل از چه ابزاری برای انتقال استفاده نموده است؟ به‌بیان‌دیگر، آن چه نقش اساسی در این انتقال را به عهده گرفته است چیست؟

پاسخ‌های متفاوت و گاهی متضادی به پرسش فوق داده شده است اما به‌سختی می‌توان دیدگاه قرآن را در آن‌ها جویا شد.

## ۲. نگاهی گذرا و گزیده به بررسی‌های گذشته‌ی زبان قرآن

تاکنون زبان قرآن از سه منظر مورد بررسی قرار گرفته است:

الف. از منظر عقل، با دو رویکرد فلسفی - کلامی؛

ب. از منظر عرفان، با رویکرد قلبی و عرفانی؛

ج. از منظر نقل، با رویکرد آخباری و آثاری.

قرآن که از اساسی‌ترین منابع شناخت دین است، پیام و بیان را داراست؛ زبان دین، از پیام قرآن به دست می‌آید و پیام قرآن را باید از زبان قرآن شناخت؛ در مقابل افق‌های یادشده که پیام دین را از بیان عقل، قلب و اثر شناخته‌اند. این سخن نه به معنای تعارض و جدا انگاری میان عقل، قلب، اثر و قرآن، بلکه سخن در تقدم رتبی قرآن و توجه به اعتبار و شأن واقعی آن است و آن‌جا که جایگاه سخن از قرآن است، پاسخ قرآن بر هر پاسخی، مقدم است.

## ۳. تفاوت قرآن با کتب دیگر

برخی از تفاوت‌های قرآن - این کتاب آسمانی و معجزه‌ی جاوید - و دیگر کتب عبارتند از:

### ۳-۱. استفاده‌ی گسترده از تمثیل برای تنزّل معارف سنگین و متعالی

هدف قرآن کریم در ارائه‌ی معارف الهی، هدایت مردم به سمت کمال است، لذا باید به زبانی با مردم سخن بگوید که مردم بتوانند به آن هدفی که مورد نظر قرآن است، دست یابند. این مهم، در بخش معارفی - که جنبه‌ی معقول دارد - به‌راحتی دست‌یافتنی نیست؛ زیرا پیامبر ﷺ با مردمی در ارتباط است که تنها به جنبه‌ی محسوس، نظر داشته‌اند و به‌سختی می‌توان برای آن‌ها معارف سنگین عقلی و متعالی را واگویی نمود. بنابراین قرآن با بکار بستن گسترده‌ی تمثیل در قرآن، این معارف را به لحاظ ظاهری تنزّل داده است تا استعداد و قابلیت فهم را برای ایشان شکوفا و هموار سازد.

مثال‌های مناسب، نقش فوق‌العاده حساس و غیر قابل انکاری برای روشن‌ساختن حقایق و دلنشین کردن مطالب مختلف دارند؛ گاهی ذکر يك مثال مناسب، آن‌چنان راه را نزدیک و میان‌بر می‌کند که زحمت استدلال‌ات فلسفی زیادی را از دوش گوینده و شنونده برمی‌دارد، و مهم‌تر اینکه، برای تعمیم و گسترش مطالب پیچیده‌ی علمی در سطح عموم، راهی جز استفاده از مثال‌های مناسب وجود ندارد. همچنین نقش تمثیل را در خاموش کردن افراد لجوج و بهانه‌گیر نمی‌توان انکار نمود. به‌رحال تشبیه «معقول» به «محسوس» یکی از طرق مؤثر تفهیم مسائل عقلی است. البته مثال باید مناسب باشد و گرنه گمراه‌کننده و به همان اندازه خطرناک و دورکننده از مقصد خواهد بود.

### ۳-۲. پیوند دادن مسائل جهان‌شناسی با خدانشناسی

در آیات قرآن، از مبدأ فاعلی بارش باران و نیز سبب فاعلی حرکت جبه‌های جامد به طرف خوشه‌ها و شاخه‌هایی که از حیات گیاهی برخوردار است و نیز از مبدأ اصلی احداث راه‌های سفید و سرخ و سیاه کوهستانی و از پدیدآورنده‌ی انواع میوه‌ها و دانه‌های خوراکی سخن به میان آمده است درحالی که کتب دیگر تنها به سیر افقی و نگاه سطحی پرداخته‌اند.

### ۳-۳. گزینش صحنه‌های درس‌آموز تاریخی در تبیین قصه‌ها

قرآن کریم کتاب تاریخی صرف نیست هرچند از تاریخ بهره می‌برد و به بررسی وقایع می‌پردازد اما معنای این سخن آن نیست که تمام همت قرآن پردازش مسائل تاریخی باشد بلکه قرآن کریم هر بخشی از تاریخ که در هدایت انسان نقش داشته باشد و با هدایت انسانی هماهنگ باشد، را با نگاهی ژرف، مورد بررسی قرار می‌دهد.

به‌عنوان نمونه، نام حضرت موسی عليه السلام بیش صدبار در قرآن آمده و قصه‌ی آن حضرت در ۲۸ سوره به شکلی گسترده تبیین شده است اما مسائلی همچون ثبت تاریخ ولادت و وفات آن حضرت، که تنها جنبه‌ی تاریخی و قصه‌گویی محض دارد و دارای جنبه‌ی هدایتی نیست، مورد توجه قرار نگرفته است، لذا قرآن نیز از بازگو نمودن آن خودداری نموده است.

### ۳-۴. پرهیز از کلی گویی

در قرآن کریم از کلی گویی پرهیز شده و به ذکر مصادیق اهتمام ورزیده شده است؛

مثلاً در تبیین نیکی می فرماید: ﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾

(بقره/۱۷۷) یعنی: نیکی، (تنها) این نیست که (به هنگام نماز،) روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب کنید (و تمام گفتگوی شما، درباره قبله و تغییر آن باشد و همه وقت خود را مصروف آن سازید) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران، ایمان آورده و مال (خود) را، با همه علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق می کند، نماز را برپا می‌دارد و زکات را می‌پردازد و (همچنین) کسانی که به عهد خود- به هنگامی که عهد بستند- وفا می‌کنند و در برابر محرومیت‌ها و بیماری‌ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند، اینها کسانی هستند که راست می‌گویند و (گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است) و این‌ها پرهیزکاران هستند.

برخلاف کتب دیگر، که متعارف در میان آنان، کلی گویی است و به ذکر مصادیق نمی‌پردازند. البته تبیین مصداق يك قضیه، همیشه در يك آیه نیست، بلکه گاهی در يك آیه قضیه آورده می‌شود و در آیه یا آیاتی دیگر به تبیین مصداق آن پرداخته شده است؛ چنان‌که در بعضی از آیات قرآن این مهم به چشم می‌خورد: مثلاً خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْوَالِدُونَ﴾ (زمر/۱۸) یعنی: همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند، آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آن‌ها خردمنداند.

### ۳-۵. جنبه‌ی هدایتی تکرار در قرآن

تکرار در کتاب‌های علمی، گاهی بیهوده دریافت می‌شود درحالی که در قرآن، تکرار، جنبه‌ی هدایتی دارد و در مقام هدایت باید مطلب واحد در هر مناسبت با زبانی خاص ادا شود تا ویژگی موعظه را داشته باشد؛ چراکه قرآن، کتاب نور و هدایت است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۸۱)

### ۳-۶. بهره‌گیری از شیوه‌ی جدال احسن

یکی دیگر از ویژگی‌های قرآن کریم، بهره‌گیری از شیوه‌ی جدال احسن و پایه قراردادن پیش فرض‌های معقول و مقبول خصم برای احتجاج با کسانی که در برابر اصل دین یا خصوص قرآن سرسختی نشان می‌دادند.

کمتر جدلی می‌توان یافت که از جنبه‌ی حق‌گرایی برخوردار باشد اما قرآن این جنبه‌ی زیبا و دلنشین را داراست؛ چنان که به پیامبر اکرم ﷺ توصیه می‌کند: ﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (نحل/ ۱۲۵) یعنی: [مردم را] با حکمت - گفتار درست و استوار - و پند نیکو به راه پروردگارت بخوان، و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله و گفتگو کن، همانا پروردگار تو داناتر است به آن که از راه او گم شده و او داناتر است به راه یافتگان.

### ۴. بررسی رویکردهای زبان قرآن

رویکردهای زبان قرآن از دو زاویه قابل بررسی است:

زاویه‌ی اول، بررسی زبان معارفی دین است که به معناداری و بی‌معنایی زبان دین پرداخته شده است و می‌توان از آن به «زبان معارف» قرآن یاد نمود.

زاویه‌ی دوم، بررسی زبان لفظی دین است که از نگاه رتبه، مقدم بر رویکرد معارفی است. در این نگاه، به بررسی زبان لفظی دین و به‌طور ویژه به زبان لفظی قرآن پرداخته شده است و می‌توان از آن به «زبان الفاظ» قرآن یاد نمود. دستیابی به دیدگاه قرآن درباره‌ی هر دو زاویه، بایسته می‌نماید. در این قسمت، ابتدا به رویکردهای مربوط به زبان معارف

قرآن و سپس به رویکردهای زبان الفاظ قرآن می‌پردازیم و دیدگاه قرآن را نیز در این باره جویا می‌شویم.

## ۴-۱. رویکردهای مربوط به زبان معارف قرآن

### ۴-۱-۱. غیرشناختاری

این رویکرد بر این باور است که معناداری در گزاره‌هایی معقول است که در خارج، قابل تجربه و حس باشند؛ البته این سخن بدین معنا نیست که يك گزاره تنها دارای يك معناست بلکه يك گزاره می‌تواند در عین حال که دارای معنای خبری است، از معنای امری و انفعالی نیز برخوردار باشد؛ چنان که این مهم در جملات امری و استفهامی مشهود است اما در صورتی می‌تواند پرده از حقیقت بردارد که صدق و کذب آن، با تکیه بر مشاهدات حسی ممکن باشد.

بر اساس این دیدگاه، گزاره‌ی «دزدی بد است»، نه گزاره‌ای تجربی است و نه ارتباطی میان دزدی و حوزه‌ی ماورای تجربی برقرار می‌کند و تنها این قضیه از احساسات ما درباره‌ی دزدی (احساس عدم تأیید) حکایت دارد.

### - دیدگاه قرآن

نخست آن که، قرآن در موارد فراوانی به واقعی بودن گزاره‌های خود اشاره دارد و برداشت غیرشناختاری را مردود می‌شمارد؛ استعمال واژه‌ی «حق» (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۲: ۶۸-۷۰؛ ابن منظور، ۱۳۹۷: ۴۹/۱۰) در قرآن را می‌توان پیام‌آور این مهم دانست؛ به عنوان نمونه می‌توان به کلام الهی اشاره نمود که می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ﴾ (واقعہ/۹۵) یعنی: این (وعد و وعید) البته یقین و حق و حقیقت است.

بر اساس پیش و پس این آیه، خداوند بعد از آن که به شرایط و ویژگی‌های درست کرداران و نادرست کرداران می‌پردازد، به حق بودن آن اشاره می‌کند. بنابراین معنای آیه چنین خواهد بود که «این بیانی که ما درباره‌ی حال طوایف سه گانه مردم کردیم، حقی است که هیچ نقطه‌ی ابهام و تردیدی در آن نیست، و علمی است که با هیچ دلیل و بیانی نمی‌توان آن را مبدل به شك و تردید کرد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴۰/۱۹)

از سوی دیگر، قرآن برای آنچه از راه حس و تجربه به دست می‌آید، واژه‌ی «علم» را به کار برده است؛ چنان که می‌فرماید: ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ (روم/۷) یعنی: (اکثر) آنان به امور ظاهری از زندگی دنیا آگاهند و از عالم آخرت (و وعده ثواب و عقاب حق) به کلی بی‌خبرند.

بنابراین روش تجربه و حس، از سوی قرآن مورد تأیید قرار گرفته است اما نمی‌توان آن را تنها راه برای معناداری قرار داد.

نگرش غیرشناختاری از زیرمجموعه‌هایی نیز برخوردار است که گرچه به برداشتی تازه از بی‌معنایی گزاره‌های غیرتجربی دست یافته‌اند اما در اصول با هم همراه بوده و می‌توان دلایل نقد یادشده را در مورد برداشت‌های تازه به کار برد؛ زبان اسطوره و نمادین در زمره‌ی زبان غیرشناختاری قرار دارند که به بررسی این دو می‌پردازیم.

#### ۴-۱-۱-۱. زبان اسطوره

دو نگاه می‌توان به اسطوره داشت:

یک نگاه آن است که اسطوره را زیرمجموعه‌ی نگرش غیرشناختاری و از سنخ نماد بدانیم؛ این نگاه که به زبان معارف قرآن پرداخته است، بر اساس آیه‌ای که در ردّ نگرش غیرشناختاری عنوان شد، به هیچ‌وجه قابل قبول نبوده و با آیات قرآن ناسازگار است.

نگاه دوم به این رویکرد آن است که اسطوره را به معنای افسانه و داستان بدانیم؛ البته این نگاه در گفتار و نوشتار برخی از قائلین به نمادین بودن زبان دین یافت می‌شود.

آنچه در این بخش، مورد بررسی قرار می‌گیرد، نگرش اسطوره‌ای بر اساس زبان الفاظ قرآن است.

#### دیدگاه قرآن

نسبت اسطوره بودن به گزاره‌های قرآن، در نه سوره قرآن کریم یاد شده است که به یک نمونه اشاره می‌کنیم:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا

إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ (انعام/ ۲۵) یعنی: پاره‌ای از آن‌ها به (سخنان) تو، گوش فرا می‌دهند ولی بر دل‌های آنان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوش آن‌ها، سنگینی قرار داده‌ایم. و (آن‌ها به قدری لجوجند که) اگر تمام نشانه‌های حق را ببینند، ایمان نمی‌آورند تا آن‌جا که وقتی به سراغ تو می‌آیند که با تو پرخاشگری کنند، کافران می‌گویند: این‌ها فقط افسانه‌های پیشینیان است!

در این آیه اشاره به جایگاه روانی برخی از مشرکان شده که در برابر شنیدن حقائق، کمترین انعطاف را از خود نشان نمی‌دهند، به دشمنی با آن برمی‌خیزند و با وصله‌های تهمت، خود و دیگران را از آن دور نگاه می‌دارند؛ درباره‌ی این‌ها چنین می‌گوید: «بعضی از آنان به سوی تو گوش می‌دهند ولی بر دل‌های آن‌ها پرده‌هایی افکنده‌ایم تا آن را درک نکنند و در گوش‌های آن‌ها سنگینی ایجاد کرده‌ایم تا آن را نشنوند!»

چنان‌که مشاهده می‌شود، در این آیه به روشنی برداشت اسطوره‌ای از آیات قرآن نفی شده است و منشأ باور به این نگرش را چیزی جز ناهمی و پافشاری بر باطل نمی‌داند.

#### ۴-۱-۱-۲. زبان نمادین

در این نگرش نیز دو نگاه قابل بررسی است:

نگاه اول اینکه مراد از لفظ نمادین چیزی است که دارای ویژگی‌های زیر باشد:

۱. مدلول غیر مطابقی لفظ اراده شده است و به هیچ‌وجه معنای مطابقی آن برداشت نمی‌شود.

۲. مدلول غیر مطابقی لفظ نمادین، امری پیچیده است؛ زیرا به ورای امور مادی و فراتر از سطح محسوس موجودات اشاره دارد. زبان نمادین برای وصف چنین امر پیچیده‌ای به کار می‌رود و امکان سخن گفتن از این امر پیچیده جز به زبان نمادین، وجود ندارد.

۳. مدلول غیر مطابقی نماد، خدا یا چیزی است که جایگزین خداوند می‌شود؛ بنابراین کارکرد نماد، نوعی شناخت خداست که مستلزم پیوند قلبی و ارتباط با اوست.

نگاه دوم این است که مراد از نمادین، تمثیل تکوینی قرآنی باشد.

بر اساس برداشت اول، نمی‌توان زبان قرآن را نمادین دانست؛ زیرا:

اول آن که، این‌گونه نیست که در تمام آیات قرآن، معنای غیر مطابقی اراده شده باشد؛ بنابراین ویژگی اول در مورد قرآن، صادق نیست؛ به بیان روشن‌تر، تا دلیلی بر اراده‌ی معنای غیر مطابقی نباشد، نمی‌توان برداشتی غیر مطابقی را از آیه ممکن دانست؛ به‌عنوان نمونه، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسراء/ ۷۰) یعنی: ما آدمزادگان را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.

دوم آن که، در مواردی که معنای غیر مطابقی اراده شده باشد، هیچ پیچیدگی دامن‌گیر آن نشده و در صورت پیچیدگی، با رجوع به آیات دیگر قابل فهم است؛ مثلاً قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (فتح/ ۱۰) در این آیه به «دست داشتن» خداوند اشاره شده که در نگاه اول با ادله‌ی نفی جسمانیت خداوند ناسازگار است اما با توجه به آیاتی که دیدن خداوند را به چشم جسمانی نفی می‌کنند، درمی‌یابیم که مراد از «ید» در این آیه، «قدرت» اوست.

سوم آن که، در این نگاه، مدلول غیر مطابقی، نماد خدا یا چیزی جایگزین خداوند قلمداد شده، درحالی که در برخی آیات به هیچ کدام از این دو اشاره نشده است؛ به‌عنوان نمونه قرآن می‌گوید: ﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾ (اسراء/ ۱۱) یعنی: و آدمی [از روی نادانی و شتاب] بدی را می‌خواهد همان‌گونه که نیکی را می‌خواهد، و آدمی شتاب‌زده است.

در نتیجه نمی‌توان ویژگی‌های یادشده در مورد زبان نمادین را در قرآن جاری دانست.

اما بر اساس برداشت دوم که زبان نمادین را همان زبان تمثیلی تکوینی قرآن می‌داند، می‌توان زبان قرآن را نمادین دانست؛ به‌عنوان نمونه قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ عَاهَدْنَا آلِي

آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا\* وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى\*  
فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى\* إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا  
وَلَا تَعْرَى\* وَأَنْتَ لَا تَضْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى\* فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى  
شَجَرَةٍ الْخُلْدِ وَمَلِكٍ لَا يَبُلَى ﴿طه/ ۱۲۰- ۱۱۵﴾

یعنی: و هر آینه از پیش به آدم سفارش کردیم، پس فراموش کرد و او را [ در نگاهداشت آن ] آهنگی استوار نیافتیم. و [ یاد کن ] آنگاه که فرشتگان را گفتیم: آدم را سجده کنید، پس سجده کردند مگر ابلیس که سر باز زد. گفتیم: ای آدم، این دشمن تو و همسر توست، مبادا شما را از بهشت بیرون کند که در رنج افی - یا بدبخت شوی - که تو را در آن جا این هست که نه گرسنه می شوی و نه برهنه و در آن جا نه تشنه می شوی و نه در گرمی آفتاب بمانی. پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانی و پادشاهی که کهنه و نابود نشود راه بنمایم؟

علامه طباطبایی در تبیین آیات مربوط به حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام معتقدند که زبان قرآن می تواند نمادین باشد اما این بدان معنا نیست که در قرآن تنها از زبان نمادین استفاده شده باشد.

#### ۴-۱-۱-۳. زبان سلبی

در این نگرش، امکان سخن گفتن ایجابی، از صفات خدا، نفی شده است و انسان قدرت ندارد صفات خدا را به صورت موجه ارائه دهد؛ بر این اساس به جای آن که گفته شود: «خدا عالم است»، باید گفت: «خدا جاهل نیست» و یا به جای این که بگوییم: «خدا قادر است»، باید بگوییم: «خدا ناتوان نیست».

#### دیدگاه قرآن

با بررسی آیات قرآن، می توان این رویکرد را نیز مردود دانست؛ چرا که در آیات کلام الهی، به روشنی زبان ایجابی قابل دریافت است و در مورد خداوند و صفات او به زبان ایجابی سخن به میان آمده است؛ چنان که می فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ بَعَدَ قُوَّةً ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ﴾ (روم/ ۵۴) یعنی خدا همان کسی است که شما را آفرید درحالی که ضعیف بودید؛ سپس

بعد از ناتوانی، قوت بخشید و باز بعد از قوت، ضعف و پیری قرار داد؛ او هر چه بخواهد می‌آفریند، و دانا و تواناست.

## ۴-۲. رویکردهای مربوط به زبان الفاظ قرآن

### ۴-۲-۱. کشفی تجربی

در این نگرش، درعین حال که قرآن، کلام الهی و توسط جبرئیل بر قلب پیامبر اکرم ﷺ نازل شده اما محصول کشف و تجربه‌ی شخصی مبعوث، مؤید و فوق‌العاده است، که کلامش مقبول خداوند و کشفش محصول لحظاتی ناب و نادر از تجربه‌ای متعالی و روحانی است. بر این اساس، نگرش کشفی تجربی، از چند ویژگی برخوردار است:

۱. وحی، همان الهام و تجربه‌ای است که شاعران و عارفان دارند، هرچند پیامبر ﷺ آن را در سطح بالاتری تجربه می‌کند.
۲. پیامبر، آفریننده و تولیدکننده قرآن است.
۳. مفاهیم از خدا، و الفاظ از پیامبر است.
۴. شرایط حاکم بر زندگی پیامبر ﷺ، در خلق قرآن تأثیر داشته است.

### دیدگاه قرآن

از نگاه قرآن، این گونه نگرش پذیرفته نیست؛ چرا که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ \* فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ﴾ (حاقه/ ۴۷-۴۴) یعنی: اگر او سخنی دروغ بر ما می‌بست، ما او را با قدرت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم، و هیچ کس از شما نمی‌توانست از (مجازات) او مانع شود!

این آیه به روشنی توهم اینکه پیامبر مفاهیم و الفاظ را جابه‌جا کرده باشد، نفی نموده و به‌هیچ‌وجه آفرینندگی و تولیدکنندگی پیامبر در مورد قرآن را روا نمی‌داند. در این آیه به رسول خدا ﷺ دستور داده شده تا قرآنی را که به وحی خدا نازل می‌شود، انتقال دهد؛ بنابراین باید آن‌چه را از ناحیه‌ی خداوند - از مفاهیم و الفاظ - آمده، به مردم برساند، نه اینکه تنها انتقال مفاهیم مهم است و از هر لفظی می‌توان در این راستا استفاده نمود؛ به بیان

روشن‌تر، خداوند به پیامبر ﷺ دستور قرائت می‌دهد و این دستور، زمانی معنا پیدا می‌کند که الفظی وجود داشته باشند و پیامبر آن را بخواند؛ پس، گفتن نیست بلکه خواندن است. بر این اساس الفظی که از ناحیه‌ی خداوند است، به وسیله‌ی پیامبر ابلاغ می‌شود.

#### ۴-۲-۲. ظاهرگرایی

در این نگرش، تنها به معنای ظاهری الفاظ قرآن تکیه شده است و آن‌ها را در چارچوب معنای لفظی و لغوی تفسیر می‌کنند.

#### دیدگاه قرآن

به نظر می‌رسد در دریافت دیدگاه قرآن، دو دسته از آیات قابل بررسی است:

دسته‌ی اول: آیاتی است که ظاهراً نگاهی مادی به خداوند داشته و برای او اعضاء و جوارحی همچون انسان قائل است؛ این دسته از آیات، از دوگونه دلالت برخوردارند؛ یکی آن که خداوند دارای اعضا و جوارحی جسمانی باشد و دیگر آن که بیان‌گر صفات الهی بوده و نمی‌توان باور به جسمیت خداوند داشت. اما دسته‌ی دوم از آیات، در دلالت خود نص بوده و تنها از یک مدلول برخوردارند؛ بنابراین اگر عبارت ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ در مورد خداوند به کار برده شده، تنها بیانگر این مهم است که نمی‌توان هیچ‌گونه شریکی برای خداوند در نظر گرفت.

#### ۴-۲-۳. زبان عرفی

بر اساس این دیدگاه، شارع مقدس برای ابلاغ پیام خود به دیگران، به روش عاقلان عمل کرده و زبان قرآن، همان زبان تفاهم و مخاطب عرف عقلاست. با پذیرش این نگرش، فرستنده دین، زبان دین را بر اساس اصول و قواعد رایج زبان مخاطبان و فرهنگ زمانه نازل کرده که نتیجه‌ی آن، شناختاری و قابل فهم بودن زبان دین و قرآن برای مردم است. (قدردان قراملکی، ۱۳۸۳: ۲۹۷)

#### دیدگاه قرآن

به نظر می‌رسد گرچه قرآن به زبان عرف عقلا سخن گفته است ولی نمی‌توان گفت تمام ویژگی‌های زبان عرف عقلا در مورد قرآن جریان دارد؛ زیرا قرآن از ویژگی‌هایی جاوید برخوردار است که برخی از این ویژگی‌ها در زبان عرف یافت می‌شود ولی نمی‌توان

ادعا نمود تمام آن‌ها همیشه و در همه حال با زبان عرف همراه است. در نتیجه نمی‌توان گفت که زبان قرآن، زبانی عرفی است و همسان زبان عرفی سخن می‌گوید، گرچه زبان عرف کاستی‌هایی نیز داشته باشد. نتیجه آن که قرآن به زبان عرف عقلا سخن گفته است اما از زبانی ویژه برخوردار است به گونه‌ای که علاوه بر این که با بیانی ساده و روان به انتقال و تشریح گزاره‌های هدایت‌گر پرداخته ولی از نقایص موجود در زبان عرف عقلا نیز دوری گزیده است.

## ۴-۲-۳-۱. تفاوت‌های زبان قرآن و زبان عرفی

- قرآن لفظی، مثل قرآن مجرد و بسیط

خداوند متعال درباره‌ی قرآن می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/۲) و گاهی نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾ (اسراء/۹) چنانکه ملاحظه می‌شود، در آیه‌ی اول از اسم اشاره‌ی دور و در آیه‌ی دوم از اسم اشاره‌ی نزدیک استفاده شده است. سر این دوگانگی در تعبیر آن است که قرآن کریم همچون کتاب‌های عادی نیست که اول و آخر آن در نزد همگان معلوم و مشهود باشد، بلکه کتابی دارای مراتب والاست و مرتبه‌ی اعلا‌ی آن همان «ام‌الکتاب» است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷: ۴۸/۱-۳۰) و در برخی از آیات قرآن نیز به این مهم تصریح شده است؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿حَمْدٌ لِلَّهِ الْمُبِينِ \* إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ \* وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدِينًا عَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾ (زخرف/۴-۱)

## جزمیت زبان قرآن

یکی دیگر از ویژگی‌های بارز قرآن کریم، جزمیت آن است، به گونه‌ای که هیچ شکی در درستی آیات را نمی‌توان پذیرفت؛ چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/۲) یعنی: آن کتاب با عظمتی است که شك در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است؛ زیرا از ناحیه‌ی کسی رسیده که به دلیل عقل و نقل، راستگوترین راستگویان است و خود نیز بر راستگویی خویش تأکید نموده است و می‌فرماید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ (نساء/۸۷) یعنی: خداوند، معبودی جز او نیست! و به یقین، همه شما را در روز رستاخیز - که شکی در آن نیست - جمع می‌کند! و کیست که از خداوند، راستگوتر باشد؟

## تغایر برخی از واژگان قرآنی با زبان عرفی

اصطلاحاتی در عرف رواج دارد که در قرآن بر مصادیق دیگری نیز قابل حمل بوده و گاهی نیز استعمالی متفاوت از استعمال عرف را به خود گرفته است؛ واژه‌هایی مانند «قلب» و یا «کتاب» که در قرآن به ترتیب به معنای «نفس و روح» و «امر واجب» استعمال شده‌اند (قدردان قراملکی، ۱۳۸۳: ۳۰۰)؛ مثلاً خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره/۱۸۳) و یا می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ (ق/۳۷) که در معنای «کُتِبَ» در آیه اول، «وَجُوب» نهفته است و در آیه دوم از «عقل» تعبیر به «قلب» شده است. اما در عرف، کتاب تنها به معنای «نوشته‌ای است که بین دو جلد قرار گرفته است» و قلب نیز «عضو عضلانی توخالی و مخروطی شکل است که قاعده‌ی آن در بالا و نوک آن در پایین و کمی مایل به طرف چپ قرار دارد».

### نتیجه گیری:

هر آن‌چه در هدایت انسان‌ها نقش داشته باشد و مورد تأیید قرآن باشد، در قرآن آمده است؛ استفاده از ضرب‌المثل، مجاز، استعاره، تشبیه و... در قرآن به روشنی یافت می‌شود، اما اگر بیانی وظیفه‌ی «ذکر» را از قرآن زیر سؤال برد، به‌هیچ‌وجه در قرآن جایگاه ندارد. بنابراین زبان ناسوتی یا اسطوره‌ای و افسانه‌ای به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند در خطابات قرآنی کاربرد داشته باشد. بر این اساس چون نمی‌توان مثلی را برای قرآن آورد، هیچ نقصی - که در نوشتارها و گفتارهای غیر قرآنی وجود دارد - در این کتاب آسمانی نیست. بر اساس آیات قرآن، هرگونه کژی و کاستی نیز از قرآن دور دانسته شده است؛ بنابراین نمی‌توان زبان قرآن را زبانی بشری و ویژگی‌های آن را دخیل در قرآن دانست؛ از سوی دیگر، چون این کتاب برای هدایت و پرهیزکاری فرو فرستاده شده، با زبانی ساده و بدون هیچ‌گونه ابهام، به بیان معارف و احکام پرداخته است. از این رو، زبان قرآن گرچه بسیاری از زبان‌های موجود را در خود جای داده است اما نمی‌توان نواقص آن‌ها را در قرآن یافت.

بنابراین تنها نگرشی که می‌توان از تمام جهات در مورد زبان قرآن پذیرفت، آن است که بگوییم: زبان قرآن، زبانی جامع و برجسته است و تمام ویژگی‌های بدون نقص زبان‌ها را در خود جای داده و موارد نقص را از خود دور نموده است.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارالصادر، ۱۹۹۷م.
۲. آریان، حمید، مجازگویی و رمزگویی در متون مقدس دینی (تأملی کوتاه در باب زبان قرآن، *نشریه معرفت*، ش ۴۸).
۳. آشوری، داریوش، گفتار و گفتمان، *هفته‌نامه‌ی راه نو*، سال اول، ش ۷، خرداد ۱۳۷۷.
۴. پورعلی‌فرد، محمدمهدی، همگانی بودن زبان قرآن، *صحیفه مسبین*، دانشگاه آزاد اسلامی، سال هشتم، دوره دوم، ش ۶، ۱۳۷۹.
۵. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، قم، اسراء، ۱۳۸۷.
۶. \_\_\_\_\_، *دین‌شناسی*، قم، اسراء، مرداد ۱۳۸۱.
۷. حجتی، محمداقبر، *پژوهشی در تاریخ قرآن*، قم، نشر فرهنگ اسلامی، ۶۵-۱۳۶۰.
۸. خسروپناه، عبدالحسین، *انتظارات بشر از دین*، تهران، دانش و اندیشه معاصر، بی تا.
۹. ساجدی، ابوالفضل، *زبان دین و قرآن*، قم، مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵.
۱۰. سعیدی روشن، محمداقبر، *تحلیل زبان قرآن و متدولوژی فهم قرآن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳.
۱۱. \_\_\_\_\_، *علوم قرآن*، قم، مؤسسه‌ی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷.
۱۲. شاکر، محمداکرم، *قرآن در آینه‌ی پژوهش*، تهران، هستی‌نما، ۱۳۸۱.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان*، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۴. قدردان قراملکی، محمدحسن، *کلام فلسفی*، قم، وثوق، ۱۳۸۳.
۱۵. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۶.
۱۶. مجتهد شبستری، محمد، فرایند فهم متون، *نقد و نظر*، ش ۳ و ۴، تابستان و پاییز ۱۳۷۴.
۱۷. \_\_\_\_\_، *هرمنوتیک کتاب و سنت*، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی، *نظریه‌ی حقوقی اسلام*، قم، مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲.
۱۹. مطهری، مرتضی، *آشنایی با قرآن*، تهران، صدرا، ۱۳۸۵.
۲۰. میانجی، محمداقبر، *نگاهی به علوم قرآن*، قم، خرم، ۱۳۷۷.
۲۱. نقی‌زاده، حسن، *جایگاه قرآن کریم در استنباط فقهی*، مشهد، دانش شرقی، ۱۳۸۴.